

چالشگر جام موفقیت

برای موفق شدن باید
همه چالش‌هایی که بر سر
راحت است را بپذیری ...
نه فقط آنهایی را که دوست داری.



محمد نظری کندشمن





بنام خداوند دانا و توانا

با سلام و سپاس از دوستان عزیزم



🌸 ♥ 🌸 ای محمد آیا قبل از اینکه در راه و وادی موفقیت قدم بگذارید ، خوب فکر کرده اید؟ به همه چالش هایی که در سر راهت، هویدا و پدیدار خواهند شد با دید مثبت نگاه خواهید کرد؟ آیا از چالش هایی که برایت ناخوشایند به نظر خواهد رسید، آنها را دوست خواهید داشت و جرات نزدیک شدن به آنها را در خود خواهید دید؟

🌸 ♥ 🌸 ای محمد آیا رسیدن به پایان خط موفقیت و بلند کردن جام موفقیت و در آغوش گرفتن الهه موفقیت، ارزش این همه درد و رنج و تلاش تو را دارد که ممکن است برای همه عمر، مجبور باشی شب و روز ادامه بدهید؟

🌸 ♥ 🌸 ای محمد می دانم اگر راضی نبودید که راه دشوار و چالش برانگیز موفقیت را طی کنید، هیچ وقت قدم در این راه نمی گذاشتید، می دانم راه موفقیت، راه سختی است اما برای تو با همه سختی اش، هیجان آور و شورانگیز است و اصلاً لذت راه موفقیت در همین چالش برانگیز بودنش هست یا که در کل لذت زندگی در همین شورانگیز به پیش رفتن است و گرنه بدون هدف زندگی کردن چه لذتی دارد؟ هدفی که برای همه عمر تو را به چالش بکشد.



🕊️♥️ ای محمد راه موفقیت، راهی ناهموار و پر از موانع مختلف و متعدد است که ممکن است که گاه در این راه، زمین بخوری، در چاه بیفتی، هنگام پرش، دست و پای خود را گم کنی و دست و پایت بشکند، ای محمد آیا آماده ای و راضی هستی برای دست یافتن به جام موفقیت و در آغوش گرفتن الهه موفقیت، این همه درد و رنج و سرزنش و انتقاد اطرافیان را به جان بخری و بدون اعتنا به گفتار نیش دار و رفتارهای آزارنده دیگران، به راه خود همچنان با صلابت ادامه بدهی و از هیچ چیزی. هراسی به دل راه ندهی؟؟

آری ای محمد به قول حافظ "♥️" ای محمد در بیابان (زندگی) گر به شوق کعبه (موفقیت) خواهی زد قدم (تلاش) سرزنش ها (انتقادات دیگران) گر کند خار مگیلان غم مخور ای محمد. گر چه منزل بس خطرناک است (خانه الهه موفقیت و جام موفقیت) و مقصد بس بعید (راه موفقیت، راهی طولانی و مراحلی و تدریجی است)، آری ای محمد هیچ راهی (موفقیت) نیست کان را نیست پایان غم مخور. (یعنی ای محمد اگر در راه موفقیت، ثابت قدم باشید، روزی به خط پایان موفقیت می رسید).♥️

♥️ محمد نظری کندشمن ♥️

🕊️♥️🕊️ جام موفقیت بعد از پشت سر گذاشتن موانع متعدد و متفاوت به دست می آید. موانع، بهای موفقیت ماست و آنچه جام موفقیت ما را ارزشمند می کند همانا وجود موانع و در هم شکسته شدن این موانع است. این وجود موانع است که افراد موفق و توانا را از افراد شکست خورده و ناتوان متمایز می سازد، چرا که اگر موانع نبود، دیگر اراده، تلاش، اشتیاق و... افراد آشکار و شناخته نمی شد، در واقع هدف و فلسفه وجود موانع سر راه موفقیت، برای به چالش کشیدن آدم ها و متمایز ساختن آدم هاست، چرا که همه



انسان ها خواهان و آرزومند دستیابی به موفقیت هستند، ولی از آنجا که همه آدم ها موفق به دسترسی به موفقیت نمی شوند، این نکته مهم آشکار می شود که این وجود موانع نیست که مانع دسترسی یا محرومیت افراد از موفقیت می شوند، بلکه این خود آدم ها هستند که با وجود موانع، یا موفق می شوند یا شکست خورده می مانند، چرا که با توجه به ثابت بودن موانع، این نکته پیش کشیده می شود که از آنجا که آدم ها از هر لحاظ کارکرد های متفاوتی در ابعاد فکری، رفتاری و احساسی دارند، عامل مهم در خلق موفقیت افراد، کمیت و کیفیت کارکردهای فکری، رفتاری و احساسی آدم هاست.

🕊️ ❤️ 🕊️ یعنی آدم ها با توجه به نحوه نگرش و برخورد و انتخاب خودشان هستند که می توانند با موانع روبرو شوند و این موانع را پلی برای پیروزی و موفقیت خودشان به کار بگیرند یا اینکه پشت موانع سنگر بگیرند و توقف کنند و شکست خودشان را رقم بزنند. در واقع **این موانع نیست که ما آدم ها را موفق یا شکست خورده می کند، بلکه این خود آدم ها هستند که یا خودشان را موفق می سازند یا مغلوب و شکست خورده،** وگرنه نفس موانع، تعیین کننده موفقیت یا شکست و ناکامی نیست، چون این سوال پیش می آید چرا با وجود موانع ثابت، برخی افراد موفق می شوند و برخی شکست می خورند؟ وقتی به این سوال فکر می کنم، اولین جوابی که به ذهن من خطور می کند این است که تعیین کننده اصلی نوع نتیجه ما در مواجهه شدن با موانع، خود ما آدم ها هستیم، چرا که از آنجا که افراد با دیدگاه های متفاوتی به محیط می نگرند، بعید نیست که به کار گیری های افراد از محیط نیز متفاوت باشد و وجود این تفاوت ها، نتایج متفاوتی را برای افراد به بار می آورد. در واقع افراد از محیط ثابت، نتایج متغیر و متفاوتی به دست می آورند. چرا که وقتی افراد با موانع روبرو می شوند، هر کدام با



نگرش خاصی با موانع برخورد می کنند، برخی از موانع می ترسند، برخی نمی ترسند، برخی از وسط راه بر می گردند و در کل افراد یا با انواع برخورد می خواهند موانع را از پیش روی خود بردارند و پشت سر بگذارند یا اینکه وجود موانع را بی خیال شوند و دور بزنند.

🙌 ❤️ 🙌 **موفقیت محصول کار سخت است نه راحتی جان.** اگر قرار بود بدون کار و تلاش و مداومت به موفقیت های زندگی خودمان دست پیدا کنیم. آنگاه فرق افراد چه می شد؟ آیا بی معنی به نظر نمی رسید که چه تلاش کنیم و موانع را پشت سر بگذاریم یا چه راحتی جان بطلبیم و دست از کار بکشیم، ملاقات ما با الهه موفقیت میسر شود؟

اگر موفقیت ربطی به تلاش و کوشش های آدمی در ابعاد فکری رفتاری و احساسی نداشت، می باید شمار افراد موفق بیشتر از این بود که هست. **من موفقیت را نتیجه ترکیب فکر + رفتار + احساس = می دانم.** (**موفقیت = فکر + رفتار + احساس**). اگر بتوانیم بین این سه عامل مهم هماهنگی و تعادل به وجود آوریم، آن گاه خواهیم توانست ماشین موفقیت خودمان را به خوبی به پیش برانیم، چرا که این سه عامل بر هم تاثیر گذار هستند و می توانند هر کدام نقش سازنده ای در خلق موفقیت داشته باشند.

🙌 ❤️ 🙌 اگر موفقیت را به ماشینی تشبیه کنیم، فکر را می توان به فرمان ماشین، رفتار را به تمامی رفتار و اعمالی که لازم است برای هدایت سالم و ایمن ماشین به کار گرفته شود، اطلاق می شود و احساس هم که همان انگیزش و اشتیاق ماست به پدال گاز ماشین تشبیه کرد. گاه ما فکر خوبی داریم اما این فکر خوب را در نماد رفتاری نشان نمی دهیم چون از لحاظ احساسی، چندان قوی نیستیم برای همین شروع به حرکت نمی



کنیم و درجا می زنیم، در واقع فکر و احساس با توجه به کارکرد های درونی و ناآشکاری که دارند به عنوان حامیان نهانی موفقیت ما محسوب می شوند اما از آنجا که موفقیت باید تجلی عینی داشته باشد، ضرورتی اجتناب ناپذیر است که بعد رفتاری خودمان را هم خیلی مهم بدانیم و بر رفتار های موفقیت آفرین خودمان تاکید بیشتری کنیم و به قولی اهل عمل و متعهد به عمل و رفتارهایی شویم که پیش نیاز یا نیازمند راه موفقیت است، مثل همه آن قواعد و رفتار هایی که یک راننده موظف است رعایت کند تا بتواند به سلامت و موفقیت به سرمنزل مقصود برسد. درواقع می توان این گونه گفت که هر چند افکار و ذهن ما می توانند نقش بنیادین در خلق موفقیت ما داشته باشند ولی نادیده گفتن ابعاد رفتاری و احساسی خودمان، حرکت ماشین موفقیت ما را کند می کند یا به توقف می کشاند، چرا که هر چند افکار خوبی هم داشته باشیم ولی وقتی نتوانیم از نظر رفتاری، افکار خودمان را شکوفا سازیم، چگونه می توانیم انتظار داشته باشیم که درخت موفقیت ما میوه بدهد؟

🙌 ❤️ 🙌 برای رسیدن به موفقیت، نه تنها لازم است کارهایی را که دوست داریم باید انجام بدهیم، بلکه ضرورتی انکار نشدنی و واجبی اجتناب ناپذیر است که کارهایی را هم که دوست نداریم، انجام بدهیم، چرا که **موفقیت صرفاً نتیجه آن کارهایی نیست که ما دوست داریم و یا آنها را مایل به انجام هستیم**، چون موفقیت ما می طلبد دست به انجام کارهایی بزنیم که برای ما خوشایند و دوست داشتنی نیستند ولی از آنجا که وجود آنها لازمه تحقق هدف و موفقیت ماست، می بایستی آن گونه کارهای که به ظاهر غیردوست داشتنی هستند را هم انجام بدهیم، مثل همان موقعی که وقتی بیمار می شویم و به دکتر می رویم و دکتر برای ما آمپول یا قرص و دارو تجویز می کند که گاه از تزریق



آپول می ترسیم و اجتناب می کنیم یا راضی نمی شویم دارو های تلخ و بد مزه را ببلعیم، ولی همه ما می دانیم که تا وقتی داروهای خودمان را نخوریم و درد آپول را به جان نخریم و دوره درمان را کامل نکنیم، امکان بازگشت سلامتی ما یا ممکن نمی شود یا به کندی صورت می گیرد. پس همان طور که برای دست یافتن به سلامتی خودمان، لازم می شود علیرغم نبود میل باطنی به خوردن دارو های تلخ، تن بدهیم، تحقق هدف و موفقیت ما نیز می طلبد دست به انجام کارهایی بزنیم که دوستشان نداریم ولی از آنجا که تاثیر و نقش مثبت و مفیدی در شکل گیری موفقیت ما دارد، بایستی انجام بدهیم. از این رو موانع و چالش هایی که ما را به چالش می کشند و هر چند دوست داشتنی هم به نظر نرسند، بایستی با جان و دل به استقبال آنها رفت و برای غلبه کردن آنها، تمام توان فکری و توان رفتاری خودمان را به کار بگیریم.

🌸 ♥ 🌸 در واقع گاه برای رسیدن به آنچه که دوست داریم، لاجرم است دست به کارها و اعمالی بزنیم که برای ما دوست داشتنی نیستند ولی چون می دانیم در نهایت به چیزی بهتر و دوست داشتنی می رسیم، بایستی خودمان را مجبور یا متمایل به انجام کارهای نادوست داشتنی کنیم. البته گاه به نظر می رسد ما بدون دلیل از کارهایی که دوست نداریم، طفره می رویم و اجتناب می کنیم، در اصل علل منطقی برای آنها نداریم و بیشتر بر مبنای احساس شخصی خودمان، آن کارها را نادوست داشتنی تصور و تلقی کرده ایم، در حالی که در ذات کارها، دوست داشتن یا دوست نداشتن نهفته نیست، چرا که ممکن است انجام کاری که برای ما دوست داشتنی به نظر نمی رسد برای فرد دیگری دوست داشتنی باشد و معنی این حرف این است که این ما آدم ها هستیم که کارها را دوست داشتنی یا نادوست داشتنی تقسیم می کنیم.



🕊️ ❤️ 🕊️ به نظر می رسد، موفقیت، محصول نهایی متعهد و پایبند بودن ما به باید و نباید هایی است که بایستی در ابعاد سه گانه فکر. رفتار و احساس رعایت شود.

🕊️ ❤️ 🕊️ راه موفقیت، راه موانع، روبرو شدن با موانع و پشت سر گذاشتن موانع است آن هم موانعی که در اشکال مختلف و متعدد رخ می نماید. وقتی از قبل این باور را داشته باشیم و بپذیریم که اگر ما خواهان دستیابی به موفقیت هستیم و برای این کار هم باید است بهای لازم را بپردازیم و این بها نیز به صورت برخورد با موانع و در هم شکستن موانع پرداخته می شود، آن گاه قبل از شروع به گام گذاشتن در راه موفقیت، این توقع و **انتظار منطقی** را از خودمان داریم که اگر با موانعی روبرو شدیم، چیزی عجیب و دور از انتظار نیست و نبود و من با آگاهی قبلی در این راه قدم گذاشته ام و برای همین با آمادگی قبلی از نظر روانی برای غالب شدن بر موانع راهی شده ایم.

🕊️ ❤️ 🕊️ ما نمی توانیم پیشاپیش موانع سر راه موفقیت خودمان را انتخاب کنیم، ولی تا حدودی می توانیم آن موانع را بشناسیم و پیش بینی کنیم، اما نکته مهم این است که ما نمی توانیم از روبرو شدن با موانع، امتناع کنیم یا اینکه با موانع دلخواه روبرو شویم و از موانعی که ما را به نوعی می ترسانند یا به نظر ما سخت و دشوار می آید، پرهیز و اجتناب کنیم، چرا که **راه موفقیت، راه موانع است** و این موانع هم می توانند تا حدودی غیر قابل پیش بینی و غیر دلخواه باشد، برای همین نمی توانیم نوع موانع و چالش های سر راه موفقیت خودمان را انتخاب کنیم. در اصل فلسفه به چالش کشیده شدن ما توسط موانع این است که با شرایط یا دشواری هایی روبرو شویم که نسبت به آنها تجربه و مهارت قبلی نداریم یا نداشته باشیم، وگرنه موانع ارزش وجودی خودشان را از دست می دادند، یعنی وقتی مشکلات و موانع برای ما شناخته شده بود و به. راه حل های آنها



نیز آگاهی داشتیم، آن گاه دیگر موانع این قدر برای ما چالش برانگیز نمی شد، برای همین است باید آن دسته از چالش هایی را هم برای ما دوست داشتنی نیستند را نیز بپذیریم و دوست بداریم تا بتوانیم بر موانع غلبه کنیم، حتی نکته جدیدی که کشف کرده ام این است با دوست داشتن موانع است که موانع برداشته می شود و گرنه هر قدر به موانع دیدگاه بدبینانه و منفی و تنفر انگیز داشته باشیم، موانع نیز نه تنها قابل برطرف شدن نمی شوند. بلکه بر سرسختی موانع می افزاییم، چون با حس بد و نفرت انگیز خودمان به موانع، در واقع این پیام را می رسانیم که موانع، قویتر از ما هستند و ما با احساس ضعف درونی که داریم خودمان را برای غلبه و چیرگی بر موانع، توانا و نیرومند فکر نمی کنیم. از این رو نوع احساسی که به موانع انتقال می دهیم ما را در نوع برخورد با موانع همراهی می کند.

🌸 ♥ 🌸 **آنچه آدمی را در راه موفقیت، قوی و سرسخت می کند، وجود موانع است، اگر** موانع را چیزهایی قوی و سخت بدانیم که ما آدمیان را به چالش می کشانند، پس می توان گفت وقتی ما بر موانع سخت غالب و پیروز می شویم، در واقع ما قویتر و سرسخت تر از موانع می شویم (به قولی **دردی که آدمی را نکشد قویتر می کند**). وقتی موفق به برداشتن موانع از سر راه موفقیت خودمان می شویم، احساس خوبی را تجربه می کنیم و به خودمان اعتماد به نفس پیدا می کنیم و خودباوری ما تقویت می شود و این حس خوب و احساس توانمندی باز در موقعیت های بعدی به کمک ما می آید و ما را قادر می سازد تا بتوانیم با موانع بزرگتری که بعداً ممکن است روبرو شویم، نه تنها از برخورد و مواجهه با آنها نترسیم، بلکه جسورانه به سمت موانع حرکت می کنیم و نکته جالب این است که هر قدر موانع بیشتری را از سر راه خودمان برداریم، اشتیاق و توانایی مواجهه



شدن با موانع بزرگ و بزرگتر را پیدا می کنیم و با هر پیروزی که کسب می کنیم، طعم شیرینی موفقیت ما نیر، چشیدنی تر و دلچسب تر می شود. لذا وقتی با موانع مواجه می شویم به عواقب و پیامد و نتایج خوبی که بعد از غلبه کردن بر موانع به دست می آید یا می آوریم، فکر کنیم تا بدین طریق بخاطر طعم تلخ موانع، دلسرد از تلاش و مبارزه نشویم و از وجود موانع در سر راه موفقیت خودمان، به دل هراسی راه ندهیم، چون این را باور داریم که تلاش ما برای کسب نتایج زیبایی است که به زودی آن را عملی می کنیم. ((به عبارتی آنچه نتیجه موفقیت را شیرین می کند همان موانع و چالش هاست. از سر گذراندن موانع بزرگتر، **حلاوت موفقیت** را دو چندان می کند، کاری یا هدفی که از عهده همگان برمی آید برای خود شخص نیز چندان جذاب نخواهد بود و به همین دلیل است که اهداف و برنامه های هر کسی به نوعی با چالش های پیش رو و نوع برخورد فرد با آنها ارزش گذاری می شود. (Delnia Ra))

🙌❤️🙌 اگر همه چالش هایی (خواستنی و ناخواستنی) که در سر راه موفقیت ما سبز می شوند را نپذیریم چه اتفاقی می افتد؟ بدون شک وقتی پذیرای روبرو شدن با چالش ها و موانع سر راه موفقیت خودمان نباشیم، در واقع انگیزه تلاش خودمان را از دست می دهیم و شروع به حرکت نکرده، متوقف می شویم، چرا که با این انتظار حرکت خود را آغاز کرده ایم که فقط من قادر به مواجه و رفع چالش ها و موانعی هستیم که برای ما خوشایند یا لذت بخش به نظر می رسد و ما چالش هایی را که به نوعی دلخواه ما نیستند، چشم دیدن آنها را نداریم، در واقع کلمه پذیرش خود مجوزی برای ادامه حرکت ما به سمت تلاش و عبور از موانع است و این پذیرش در وهله اول به صورت **پذیرش فکری و پذیرش احساسی** رخ می دهد و وقتی از این دو پذیرش عبور کردم،



پذیرش رفتاری ما شروع می شود، یعنی در واقع به آنچه که می بایستی انجام شود از نظر فکری و احساسی، پذیرش نداشته باشیم، پذیرش و تمایل رفتار و عمل به آن را نیز از دست می دهیم، یعنی در واقع از نظر فکری، قبول می کنیم که فلان کارها باید صورت بگیرد و از نظر احساسی نیز به انجام آن کارها، حس خوبی داریم، باعث می شود از نظر رفتاری و عمل نیز، فعال شویم و به تجلی عینی آنچه را که قبول داریم (فکری) و دوستش داریم و باعث لذت در ما می شود (احساس)، پردازیم. برای همین است که اگر چالش ها را برای خودمان دوست داشتنی و لذت بخش کنیم، دیگر نه تنها چالش ها و موانع برای مثل غول های ترسناک متصور نخواهد شد بلکه تبدیل به یک بازی شیرین و چالش بر انگیزی خواهد شد که ما با برداشتن هر مانعی، احساس خوب و لذت خواهیم کرد و چالش و موانع را دشمن خود و عامل باعث آزار خودمان تلقی نخواهیم کرد، **بی شک آدمی همیشه به چیزهایی (یا آدم ها و...) که دوست دارد نزدیک می شود و از چیزهایی که دوست ندارد، دوری می کند** اگر از این منظر نگاه کنیم این چنین نتیجه گرفته می شود ما به چالش هایی که دوستشان داریم، نزدیک می شویم و از حل آنها لذت می بریم و از چالش هایی که دوستشان نداریم. دوری می کنیم و نه تنها برای ما حل نمی شوند بلکه با دید تنفر و انزجار و تلخی به آنها می نگریم، برای همین است که چالش هایی را که برای ما دوست داشتنی به نظر نمی رسند باید تبدیل به چالش های دوست داشتنی کنیم مثل ضرب المثل معروف "**گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی**".

🌸❤🌸 آری وقتی ما از چیزی که دوستش نداریم (بعد احساسی) به آن حس خوب و مثبتی پیدا کنیم، باعث می شود از نظر (فکری) نسبت به آن چیز، تغییر کنیم و این چنین راه را برای عمل (بعد رفتاری) به آن باز می کنیم، البته نظر کلی من این است که



ابعاد سه گانه فکر، احساس و رفتار، بر هم تاثیر متقابل دارند و هر کدام می تواند دیگری را بعد از اینکه تحت تاثیر قرار داد آن را نیز تغییر بدهد. در واقع **وضعیت آنی هر انسانی ترکیبی از کیفیت این ابعاد سه گانه است**، یعنی انسان در لحظه ای که واقع است از نظر این ابعاد سه گانه، هماهنگی کامل را دارد، یعنی ممکن نیست که کسی در یک لحظه یا زمان مشخص، افکار خوب و مثبت داشته باشد ولی همزمان از نظر احساس و رفتار، کیفیتی منفی را تجربه کند. یا اینکه کسی احساس خوبی داشته باشد ولی در ذهن خود با افکار منفی و آسیب زا درگیر باشد.

🌸 ♡ 🌸 از یک منظر دیگر می توان گفت از آنجا که انسان موجودی ترکیبی است، لذا فعالیت و رفتار متعادل انسان، نیازمند هماهنگی بین ابعاد سه گانه فکر، احساس و رفتار است. برای همین است که **عقل (فکر) و عشق (احساس) را نمی توان با هم در تضاد دانست** چرا که به هماهنگی و تعادل کلی انسان کمک می کند تا در زندگی مادی، رفتارهایی متناسب را از خود نشان دهد، چرا زندگی مادی و عینی انسان چیزی نیست مگر رفتار، ولی نیازمند فکر و احساس ماست. لذا **عشق ♡ (احساس فراگیر)** یا احساس هم مثل عقل (ذهن) یا منبع افکار ما، در زندگی ما کارکرد و تاثیر دارد و آدمی را در چالش هایی که در زندگی با آن روبرو می شود، یاری می رساند.

🌸 ♡ 🌸 **مابین انسان و هدف یا جام موفقیت، همیشه فاصله ای نزدیک یا دور وجود دارد که با موانع متعدد پوشش داده شده است** و وظیفه و رسالت آدمی، هجوم به سوی این موانع و برداشتن آنها از سر راه موفقیت است تا بدین طریق موانعی که فاصله انداز بین ما و جام موفقیت بودند، برداشته و حذف شوند. **اگر بین انسان و موفقیت، فاصله ای وجود نداشت، دیگر حرکت و تلاش آدمی، نه نیازی بود نه معنی می یافت.** چون آن موقع



دیگر با موفقیت همسایه دیوار به دیوار بودیم و هر لحظه می توانستیم به دیدار الهه موفقیت خودمان بشتابیم و ساعتی را در حضور او به شادی و خرسندی مشغول شویم. اما همه باید بدانیم که هیچ وقت الهه موفقیت نه سراغ ما را می گیرد نه به دیدار ما دلتنگ می شود و می شتابد، چرا که موفقیت به ما نیازی ندارد بلکه این ما هستیم که بایستی به دیدار الهه موفقیت بشتابیم و معنی این حرف این است که ما آدمی باید فاصله ای که بین ما و جام و الهه موفقیت افتاده است، بردارد و برای برداشتن فاصله (همان موانعی است که سد راه بین ما و موفقیت شده است) دست به تلاش و اقدام بزنیم و با ابزارها و تلاش های سنجیده و مناسب به زدودن فاصله دست بزنیم.

🌸 ❤️ 🌸 **بهای تلاش ما و پشت سر گذاشتن موانع، همان جام موفقیت است.** با اینکه جام موفقیت را به دست می آوریم ولی نکته مهم و عامل ارزشمند در اینجا این جام موفقیت نیست بلکه عامل مهم همانا جوینده موفقیت است که با تحقق موفقیت خود و دستیابی به جام موفقیت، قدرت اراده و انگیزش مصر خود را به نمایش گذاشته است. در واقع هدف صرفاً این نیست که به جام موفقیت دسترسی پیدا کنیم، بلکه این است که اراده و میل باطنی خودمان را در راه موفقیت محک می زنیم، درواقع می خواهیم خودمان را به خودمان ثابت کنیم که آری من بر آنچه که می خواهم، کاملاً مصر هستم و همه توان خود را به کار می گیرم که من به می توانم خود ایمان و باور دارم و من توانا و لایق موفقیت هستم و برای تحقق و شکفتن خواسته درونی خودم، آرام نمی نشینم و تا آخر ادامه می دهم و از خط پایان موفقیت عبور می کنم و الهه موفقیت را در آغوش می گیرم و جام موفقیت را از دستان مهربانش می گیرم.



🕊️ ❤️ 🕊️
آنچه از تصویر برداشت می شود این است که فرد یا همان جوینده موفقیت، قبل از اینکه حرکت خود را آغاز کند و به سمت موانع به پیش برود، در حال تفکر است و از قرار گرفتن دستش به سمت سرش، این طور القا می شود که می باید قبل از اینکه کاری بکنم و حرکت کنم، نیازمند اندیشیدن هستم و من با این اندیشیدن در واقع می خواهم، روش برخورد و در هم شکستن موانع را به دست آورم و این نگرش شخص نشان می دهد که آدمی قبل از اینکه دست به کاری بزند، نیازمند اندیشیدن است تا هم راه حل های مناسب مسایل را کشف کند و هم اینکه با آمادگی قبلی شروع به حرکت و اقدام کند. چرا که **منطقی است تفکر همیشه قبل از عمل الزامی باشد** و صورت بگیرد تا در مواجهه شدن با اولین مانع، خود را نبازد و خود را خلع سلاح شده نبیند، درواقع **تفکر، آدمی را مجهز ساختن است** چون وقتی با موانعی روبرو می شویم نه تنها دیگر احساس غافلگیر بودن نمی کنیم بلکه می دانیم باید چگونه اقدام کنیم و به حرکت خودمان ادامه بدهیم، چرا که تفکر به نوعی می تواند نقش پیش بینی و پیشگیری را هم ایفا کند، چون وقتی مساله ای را به دست توانای تفکر می سپاریم تا حدود زیادی مساله مورد نظر واکاوی می شود و بدین طریق پیش بینی می شود که ممکن است در برخورد با موانع. ممکن است با چه مشکلات دیگری مواجه شویم و این پیش بینی اولیه، ما را بر آن می دارد که اگر مشکلات فرضی پدیدار شدند بایستی چه اقداماتی انجام بدهیم و این گونه آمادگی پیدا می کنیم که در مواجهه با مسایل احتمالی نیز توانا ظاهر شویم (**پیشگیری خوب نتیجه پیش بینی خوب است**، در هر زمینه و حوزه ای که پیشگیری ضعیف باشد درواقع در زمینه پیش بینی ضعیف عمل شده است و پیش بینی ضعیف نشان دهنده، برخورد کارشناسی و مطالعه نشده با مساله ای است، چرا که وقتی مساله



ای مورد مطالعه قرار بگیرد، دور از انتظار نیست که راه حل های احتمالی آن نیز خودشان را نشان دهند).

🌟 ♥ 🌟 تصویر، نقش تفکر نه تنها در مواجه شدن با موانع و آفرینش موفقیت را یادآوری می کند، بلکه نقش تاثیر گذار تفکر و اندیشیدن در تمامی حوزه های مادی و معنوی زندگی انسان را هم گوشزد می کند و تفکر چیزی نیست که بتوان آن را از چیزی منها کرد و تفکر را نادیده گرفت و نکته جالب و شگفت انگیز این است تفکر با این یک چیز ثابت به نظر می رسد ولی مجبوریم با این ابزار واحد، مسایل و موانع متعدد و متفاوتی را حل کنیم، از این رو به نظر می رسد کشف و خلق انواع کارکرد های تفکر واجب است، مثلاً وقتی مساله ای نمی تواند با **تفکر همگرا** حل شود، پس می طلبد که **تفکر واگرا** وارد میدان عمل شود از این رو به نظر می رسد در جهان امروز، لازم است نه تنها انواع **سبک های تفکر** به وجود آید بلکه **انواع متفکر** هم آموزش داده شود. چرا که به خاطر پیچیدگی هایی که در تمامی ابعاد زندگی انسان به وجود آمده است، دیگر نتوان با تفکر واحد و کلی به حل مسایل و موانع پرداخت، برای همین **بایستی متخصصین متفاوت و مختلف در حوزه تفکر، تربیت شود.**

🌟 ♥ 🌟 به نظر من **تفکر، مهارت است.** شاید عده زیادی فکر کنند همین که قادر به اندیشیدن هستند. دیگر نیازی به چیزی در مورد تفکر ندارند، در حالی که تفکر هم بایستی به صورت یک مهارت آموزش و تربیت داده شود و در این صورت است که می توانیم. ماهرانه، حرفه ای و خلاقانه فکر کنیم. وگرنه کوتاهی کردن در تربیت تفکر خودمان، باعث می شود به صورت ابتدایی تر به تفکر بپردازیم مثل این می ماند که با اینکه جسم ما بزرگ و بزرگتر شده است ولی زبان تفکر. همان زبان تفکر بچگانه است



که از رشد خود باز مانده است و هنوز هم در کیفیت تفکر جنس بچگانه متوقف شده است. درواقع ما آدم ها فکر می کنیم از اینکه بزرگ شده ایم حتماً تفکر و مهارت تفکر ما نیز بزرگ شده است، ولی **به نظر صرف بزرگ شدن فیزیکی و شناسنامه ای، هیچ دلیل منطقی برای مهارت پیدا کردن در بهتر و بزرگ اندیشی نیست.** چرا که خیلی از آدم بزرگ ها هستند که هنوز هم با تفکر کودکانه و کوتاه بینانه درگیر هستند و نشانه ای برای بزرگ شدن و بارور شدن آنها از لحاظ کیفیت تفکر نیست، درواقع ما آدمی بزرگ شدن فیزیکی و سنی را با بزرگ اندیشی یکی می پنداریم یا مشتبه می گیریم. برای همین است که ما در برابر حرف های ریش سفیدان سکوت می کنیم چون تجربه و سن بالای ریش سفیدان را، نشانه ای از تفکر سطح بالا فرض می کنیم، ولی این دیدگاه یا باور، خالی و عاری از خطا یا خطاهای فاحش نیست، درواقع **تجربه نمی تواند جای تفکر را بگیرد** هر چه قدر هم تجربه، گران و ارزشمند نیز باشد، چرا که تجربه نمی تواند زمان آینده را نیز در بر بگیرد، تجربه نشانه ای از تکرار گذشته است و نمی توان مطمئن شد که آینده نیز تکرار گذشته خواهد بود همان طور که نیست، چرا که جهان امروز هیچ شباهتی به جهان دیروز و دیرین ندارد.

🕊️ ❤️ 🕊️ برای رسیدن به موفقیت، لازم است موانع متعددی را پشت سر بگذاریم و هر مانعی می تواند برای مانع بعدی، خودش یک مانع متفاوت باشد. درواقع توانایی آدم ها در برابر موانع متعدد، بطور یکسان نیست یا اعمال نمی شود، یعنی ما گاه برای برداشتن یک مانعی، خودمان را بیشتر توانا می بینیم تا مانعی دیگر، احتمالاً یکی از علل این تفاوت، همانا وجود موانع متفاوت است که می طلبد آدمی در رفع هر کدام از آنها، دارای مهارت و توانایی های خاصی باشد (مثلاً حرکت آدمی در جهت سربالایی با حرکت در



جهت سراسیمبی، نیازمند دو مهارت متفاوت است و نمی توان در مواجهه با هر دو با استراتژی و تکنیک های یکسان و ثابت برخورد کرد و...) در تصویر هم همان طور که مشاهده می شود عبور از روی چاه و عبور از موانع بعدی، از ما توانایی متفاوتی را می طلبد تا عبور موفقیت آمیزی داشته باشیم، شاید در نگاه اول این تصور به وجود آید که هر دو را می توان از طریق پریدن و پرش، پشت سر گذاشت ولی آیا صرف پریدن برای هر دو کافی است؟ علاوه بر این آیا همه آدم ها توانایی یکسانی برای پریدن و پرش دارند؟

🌸 ♥ 🌸 به نظر می رسد از آنجا که **موانع متعدد و متفاوتی** در زندگی وجود دارد، این نیاز را می طلبد که ها کس **توانایی های متعددی** را در خود پرورش دهد و نباید صرفاً به یک سری توانایی و مهارت های ثابت اکتفا کرد، به ویژه وقتی می بینیم جهان پیرامون ما هر لحظه به خود رنگ تغییر می گیرد، بی شک اگر نتوانیم با به وجود آوردن مهارت ها و توانایی های تازه به سازگاری و همسو شدن خودمان با جهان تغییرات، کمک کنیم. دور از انتظار نیست که از قافله پیشرفت فردی و اجتماعی و جهانی عقب خواهیم ماند، همان طور که در جهان امروز کشورها را به گروه های مختلفی از جمله توسعه یافته و در حال توسعه و عقب مانده تقسیم کرده اند. شاید چنین گفت کشورها نیز وقتی توانایی و مهارت های لازم را برای برداشتن موانع متعدد در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و علمی و فناوری و... را در خود داشته یا پرورش داده باشند، راه را برای پیشرفت اجتماعی، ملی و جهانی خودشان می گشایند.

🌸 ♥ 🌸 از تصویر چنین برداشت می شود موانع موجود در محیط، پدیده هایی عینی هستند، ولی برای عبور از موانع و کشف راه حل مسایل، نیازمند تفکر و اندیشیدن (



پدیده ای ذهنی) است، ولی از آنجا که افکار ما بطور مستقیم نمی توانند در جهان عینی و مادی کاربرد داشته باشد، لاجرم هستیم راه حل های فکری و انتزاعی و ذهنی خودمان را تبدیل به رفتار کنیم و آن را در قالب رفتار و عمل به کار بگیریم، در واقع می توان گفت نقش تفکر و ذهن ما، پردازش اطلاعات و داده ها و تبدیل آنها به راه حل های کاربردی و رفتاری است تا مسایل موجود در زندگی خودمان را حل کنیم. البته افکار ما صرفاً برای مسایل ذهنی کاربرد ندارد، بلکه گاه مسایل و موانع ما ذهنی و فکری هستند، از این رو حل مسایل ذهنی ما هم باز نیازمند اندیشیدن و **واکاوی ذهنی** ماست، در واقع مسایل ذهنی ما با تغییر فکری و بصیرت و بینشی که به دست می آوریم، قابل حل می شوند. ♡ ♣ از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته می شود بین پدیده های مادی با عالم معنا و معنوی (غیرمادی) رابطه ای وجود دارد، در واقع هر چند ماده و معنا از دو جنس متفاوت هستند ولی با هم رابطه ای تاثیر گذار دارند. برای همین است که **با تفکر و اندیشیدن که پدیده ای ذهنی و غیرمادی است ما را قادر می سازد تا بتوانیم مسایل مادی و عینی را حل کنیم.** از تصویر هم چنین برداشت می شود یعنی **موانع، عینی و آشکار** هستند ولی عامل حل و رفع موانع (تفکر)، ذهنی و ناآشکار است و از اشاره دست فرد به طرف سر (ذهن) این برداشت تایید می شود که **راه حل ها ذهنی** است و یا در ذهن خودمان می توانیم به دنبال یافتن راه حل مسایل و موانع باشیم و معنی این حرف این است که بین ذهن و زندگی رابطه ای وجود دارد و می توان گفت که این ذهن ماست که زندگی را کنترل و هدایت می کند و هر کس نسبت به کیفیت ذهنی خودش، صاحب آن زندگی می شود که با ذهن و ذهنیت خود سنخیت داشته باشد.



🕊️ ❤️ 🕊️ از تصویر می توان چنین برداشت کرد که همیشه هم موانع آن گونه که در تصویر قابل مشاهده و درک است، نیست و نمی شود بلکه با موانع پیچیده ای مواجه می شویم که گاه از فهم و شناختن زوایای متعدد آن عاجز می بینیم، علاوه بر این شاید محیط در نظر همگان یکسان تصور شود اما باید بدانیم که این محیط به فرض یکسان و ثابت، برای همه به یک شکل قابل دیدن و فهم و تفسیر و استنباط نمی شود، همان گونه که اگر افراد دیگری هم در تفسیر این تصویر شرکت می کرد ممکن بود، تفسیر متفاوتی از من داشته باشد با وجود اینکه امکان نظرات مشابه نیز دور از انتظار و منطقی نیست. در واقع علت اینکه که افراد با روش های متفاوتی با محیط و موانع برخورد می کند، این است که افراد با نگرش و زاویه دید متفاوتی به محیط و مسایل نگاه می کنند، برای همین ممکن است نه تنها افراد در شناختن محیط و موانع، یکسان عمل نکنند بلکه در نوع انتخاب و برخورد خودشان نیز برای حل مسایل و رفع موانع در مقابل محیط و موانع، یکسان عمل نکنند، یعنی نه تنها ممکن است موانع یکسان تلقی نشود بلکه ممکن است راه حل ها هم یکسان نباشند که در این صورت، چهار حالت به وجود می آید یعنی در وهله ۱_ ممکن است افراد برای مسایل مشابه، راه حل های مشابه ارائه کنند، یا ۲_ افراد برای مسایل مشابه، راه حل های متفاوتی عرضه کنند، یا ۳_ برای مسایل متفاوت، راه حل های مشابه نشان دهند و یا ۴_ اینکه برای مسایل متفاوت، راه حل های متفاوت، انتخاب کنند، این تنوع برخورد و متفاوت همگی ریشه در نوع تفکر و سبک فکری افراد دارد که محیط و موانع را چگونه می بینند و برای حل مسایل و رفع موانع، کدامین انتخاب و نحوه برخورد را بر می گزینند. در پایان از تمامی دوستانی که در پنجمین تفسیر تصویر سال ۹۵، مشارکت و همراهی کردند، صمیمانه تشکر می کنم.



Sheida

سلام مجدد خدمت دوستان عزیز و مدیر محترم

ما همواره برای رسیدن به اهدافمان با چند مورد سر و کار داریم

۱. آنچه که در واقعیت وجود دارد و در لحظه هم آن را می بینیم

۲. آن دسته مواردی که در ذهن خود ما وجود دارد

۳. سوم آن دسته مواردی هستند که ناخواسته در طول مسیر رسیدن به هدف با آنها برخورد میکنیم

چگونگی ارتباط بین این سه مورد هست که آرایش و گرایش فکری ما را برای اجرای برنامه هایمان مشخص خواهد کرد. این که چگونه بین واقعیات جامعه و آرمان های فکری خودمان و مواردی که امکان دارد ناخواسته در مسیر هدف ما قرار بگیرند را مدیریت کنیم.

طبیعی است که خواست فکری ما تمایل دارد کوتاه ترین، راحت ترین و زیباترین مسیر را داشته باشد اما اکثر اوقات اینگونه نخواهد بود زیرا موارد پیش بینی نشده ای هستند که با توجه به موقعیت جغرافیایی و شرایط محیطی امکان وقوع آنها هست پس باید بپذیریم که همه چالش ها و مصائب را تحمل کنیم و همه رویدادها را چه زشت و زیبا و چه خوب و بد در کنار هم قرار درک کنیم تا به هدف اصلی رسیده باشیم. همیشه قرار نیست آنگونه که ما دوست داریم کارها پیش رود پس تحمل سختی ها شرط اساسی



است. برای تحمل این سختی ها نیز پیش بینی چالش های احتمالی است که اگر درست صورت گیرد میتوانیم به واسطه آن با علم قبلی و دانسته با آن چالش رو به رو شویم و بهترین واکنش را انتخاب کنیم.

فاصله بین آرمان گرایی و واقع پذیری بسیار محدود و مرز مبهم است اما تفاوت بین آرمان و واقعیت در نوع تفکر و تامل در موارد مربوط به جریانات پیش رو است. هر دوی اینها هم میتوانند فرصت باشند و هم در جای خود تهدید به شمار آیند. آرمان خواهی اگر بدون توجه به واقعیت باشد مفید نخواهد بود و بلعکس آن نیز صدق میکند. زیرا اگر وسعت ذهنی را از اهدافمان بگیریم ناچار خواهیم بود اهداف کوچکتری برای خود تصور کنیم پس باید با وسعت دید هدف گذاری کنیم.

با سلام خدمت شما دوست عزیز

و سپاس و تشکر از تفسیر خوبتون

بی شک زندگی انسان هیچ وقت خالی از واقعیت نیست و نبوده است که گاه در تشخیص واقعیت ها، درست عمل کرده ایم و گاه نیز به خطا رفته ایم، مخصوصا واقعیت هایی که می تواند جنبه ذهنی داشته باشند، چرا که ما انسان ها چه بسا در مورد مسایل عینی نمی توانیم به تفاهم برسیم چه برسد به اینکه در مورد واقعیت های ذهنی، متفق القول شویم، ولی آنچه مهم است وجود واقعیت ها و تاثیر آنها در زندگی فردی و اجتماعی ماست. با این وجود، واقعیت ها هر چه هستند و باشند، هر کس با توجه به نوع نگرش خود، مسیر موفقیت خود را ترسیم خواهد کرد و چالش های سر راه اهداف خود را برکنار خواهد کرد.



Delnia Ra

به نام هستی بخش عالم

سلام به هم گروهی های عزیز، اوقات خوبی رو برای همگی آرزو می کنم

سه عامل کلیدی در کنار عوامل عدیده ی دیگر، موفقیت را رقم می زند :

۱- گزینش و انتخاب ۲- پذیرش ۳- غربالگری

در مسیر رسیدن به هدف مطلوب، ترجیح هر فردی بین انتخاب دو گزینه ی شکست و موفقیت، بدون تردید موفقیت است اما صرف این انتخاب و تصمیم به موفق شدن کافی نیست و باید مسیر موفقیت را با تمام چالش ها و موانع آن پذیرفت، پذیرش موانع عینی و موانع غیر قابل پیش بینی؛ خود مانع دلسرد شدن و به اصطلاح مانع جازدن می شود، زیبایی این نوع نگرش در این است که با قبول موانع موجود می توان مانع ناامید شدن برای ادامه ی راه شد یعنی ساختن مانع ناامیدی به وسیله ی خود موانع. اما عامل سوم که بسیار مهم است و نباید از آن غافل بود، غربالگری است

تصورات هر فرد، متأثر از اندیشه هایش است و چنانچه آنها نادرست باشند، تصورات و نگرش فرد هم بر آن اساس شکل خواهد گرفت. اینجاست که غربالگری اندیشه لازم و ضروری می نماید تا با جدا کردن اندیشه های سالم از اندیشه های ناسالم، از مبتلا شدن ذهن به تصورات بیمار پیشگیری کنیم چون طی طریق برای ذهن سالم و واقع نگر، در مسیری کوتاه تر و لذت بخش تر میسر می گردد. ذهنی که آماج اندیشه های ناصواب و متوهم قرار می گیرد؛ نه خوب می بیند و نه زیبا می آفریند. با کنار زدن موانع ذهنی می توان اولین گام ها را با اطمینان برداشت چون ذهنیت به سرعت قابلیت تبدیل



شدن به عینیت را دارد. به نظر می رسد فردی که در تصویر می بینیم در حال بازشناختن موانع خیالی از موانع واقعی است و در حال تجزیه تحلیل چشم اندازی است که نسبت به مسیر پیش رو دارد. آنچه مسلم است این است که نه شتابزدگی و نه توقف بیش از حد در این مرحله جایز نیست زیرا که تفکر بیش از حد در مورد مسیر و چالش های موجود در آن، موجب هدررفت زمان می گردد و نیز تمام موانع، همیشه قابل مشاهده نیستند و برخی از آنها با وارد شدن در مسیر؛ موجودیت خود را آشکار می سازند. پذیرش موانع باید در سطح کلی، اعم از عینی و غیر عینی صورت پذیرد، موانع همیشه به شکل بودن ها نیست گاهی نبوده ها و کمبودها، موانع را می سازند، اما آنچه مهم است تکیه بر داشته ها و توانایی ها برای غلبه بر موانع موجود است، چالش ها فی النفسه دوست داشتنی و خواستنی نیستند اما عبور از آنها مسیر موفقیت را لذت بخش می سازد، به عبارتی آنچه نتیجه موفقیت را شیرین می کند همان موانع و چالش هاست. از سر گذراندن موانع بزرگتر، حلاوت موفقیت را دو چندان می کند، کاری یا هدفی که از عهده همگان برمی آید برای خود شخص نیز چندان جذاب نخواهد بود و به همین دلیل است که اهداف و برنامه های هر کسی به نوعی با چالش های پیش رو و نوع برخورد فرد با آنها ارزش گذاری می شود. نکته ای که نباید از نظر دور داشت این است که تثبیت شدن چه در شکست های پیشین و چه در موفقیت های به دست آمده، خود مانع رسیدن به موفقیت های آتی است پس هنگام گرفتن جام موفقیت و پیروزی؛ بدون توقف، می باید مجدانه به سمت موفقیت های بعدی گام برداشت و مخلص کلام اینکه به بایدها و نبایدهایی که برای مسیر موفقیت خود تعریف کرده ایم، پایبند بمانیم ☞



محمد نظری کندشمن

کارشناس ارشد روانشناسی

کارشناس امور بهزیستی

۰۹۱۴۳۵۴۲۳۲۸

<http://nazaribest.samenblog.com/>

<https://telegram.me/successmotivathion>

nazaribest@yahoo.com

<http://ketabesabz.com/authors/1505>

۱۳۹۵/۵/۸